

<https://pecritique.com/>

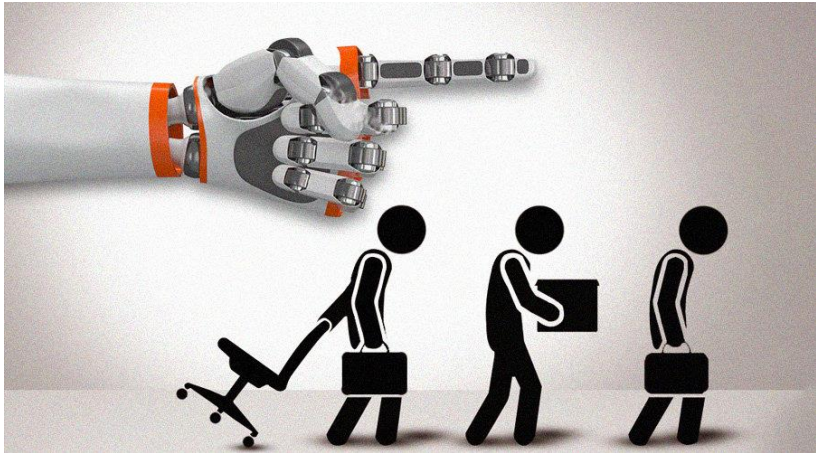
نقد اقتصاد سیاسی
مهرماه ۱۴۰۲

هوش مصنوعی؛ سود در برابر آزادی

ریچارد ولف



ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



منتقدان سرمایه‌داری بالذاته با فناوری مخالف و یا موافق نیستند. چراکه فناوری نه به ذات خود بلکه بنابر استفاده‌ای که از آن می‌شود و نیروهایی که آن را کنترل می‌کنند و به آن جهت می‌دهند می‌تواند مثبت یا منفی باشد. مانند دینامیتی که هم می‌تواند جان میلیون‌ها کارگر را در کار ساخت تونل نجات دهد و یا پلی را ویران کند که قربانیان آن همان کارگران از کار برگشته‌ی تونل هستند. ریچارد ولف، نویسنده‌ی که پیش‌تر کتاب «دموکراسی در محل کار» را نوشته معتقد است در نظام سودمحوری که کارگران در مورد اینکه یک کالا یا خدمات «کی، کجا و چگونه» تولید می‌شود هیچ کنترل و قدرتی ندارند، هوش مصنوعی هم به تقویت سلطه‌پذیری آن‌ها کمک می‌کند. با این حال امیدوارانه ابزار هوش مصنوعی را برای تغییر مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی کارفرما- کارکن در جهت افزایش اوقات فراغت کارکنان سازمان یافته در تعاونی‌های کارگری مؤثر می‌داند. (م)

هوش مصنوعی (AI) یک فرصت سودآور برای سرمایه‌داران اما انتخابی حیاتی برای طبقه‌ی کارگر است. از آنجایی که طبقه‌ی کارگر اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد، این انتخاب حیاتی با کل جامعه سروکار دارد. این همان فرصت سود/انتخاب اجتماعی است که با معرفی رباتیک، رایانه و در واقع با اکثر پیشرفت‌های فنی در طول تاریخ سرمایه‌داری ارائه شد. در سرمایه‌داری، کارفرمایان- و نه کارمندان- هستند که تصمیم می‌گیرند چه زمانی، کجا و چگونه فناوری‌های جدید را به کار بگیرند. تصمیمات کارفرمایان عمدتاً به این بستگی دارد که آیا فناوری‌های جدید بر سود آن‌ها تأثیر می‌گذارد یا نه.

اگر فناوری‌های جدید کارفرمایان را قادر سازد تا به طور سودآوری ماشین‌آلات را جایگزین کارگران مزدی کنند، این تغییر را اعمال خواهند کرد. کارفرمایان مسئولیت کمی در قبال کارگران آواره شده، خانواده‌های آن‌ها، محله‌ها، اجتماعات یا دولت‌ها در مورد عواقب فراوان از دست دادن مشاغل دارند، یا اصلاً مسئولیتی ندارند. اگر هزینه‌ی بیکاری برای جامعه ۱۰۰ در نظر گرفته شود در حالی که سود حاصل از سود کارفرمایان ۵۰ است، فناوری جدید اجرا می‌شود. از آنجایی که منطق سود بر تصمیم کارفرمایان

حاکم است، فناوری جدید ارائه می‌شود، مهم نیست که این سود در مقایسه با زیانی که جامعه متحمل می‌شود چه میزان کم باشد. سرمایه‌داری همیشه اینگونه عمل کرده است.

یک مثال ساده‌ی محاسباتی می‌تواند نکته‌ی کلیدی را نشان دهد. فرض کنید هوش مصنوعی بهره‌وری برخی از کارمندان را دو برابر کند. در همان مدت کار، آن‌ها دو برابر قبل از استفاده از هوش مصنوعی تولید می‌کنند. کارفرمایی که از هوش مصنوعی بهره می‌گیرند نیمی از کارمندان خود را اخراج می‌کنند. سپس چنین کارفرمایی همان ستانده‌ی قبل از معرفی هوش مصنوعی را از ۵۰ درصد باقیمانده‌ی کارمندان خود دریافت خواهند کرد. برای ساده نگه داشتن مثال ما، فرض کنیم آن کارفرمایان همان ستانده را به همان قیمت قبلی بفروشند. درآمد حاصل از آن‌ها نیز به همین ترتیب خواهد بود. استفاده از هوش مصنوعی باعث صرفه‌جویی ۵۰ درصدی کارفرمایان از کل صورت‌حساب‌های دستمزد قبلی آن‌ها می‌شود (هزینه‌ی اجرای هوش مصنوعی کمتر است) و این پس‌انداز توسط کارفرمایان به عنوان سود اضافی برای آن‌ها حفظ می‌شود. این سود افزوده شده انگیزه‌ی مؤثر کارفرما برای پیاده‌سازی هوش مصنوعی است.

اگر برای لحظه‌ای تصور کنیم که کارمندان قدرتی را دارند که سرمایه‌داری منحصراً به کارفرمایان تفویض کرده‌اند، آن‌ها استفاده از هوش مصنوعی را به روشی کاملاً متفاوت انتخاب می‌کنند. در صورت استفاده‌ی کارمندان از هوش مصنوعی، آن‌ها هیچ‌کس را اخراج نمی‌کردند، اما در عوض روزهای کاری همه‌ی کارمندان را ۵۰ درصد کاهش می‌دادند و دستمزدشان را ثابت نگه می‌داشتند. یک بار دیگر با ساده نگه داشتن مثال ما، این منجر به همان ستانده قبل از استفاده از هوش مصنوعی می‌شود، و همان قیمت برای کالاها یا خدمات و جریان درآمد حاصل می‌شود. حاشیه‌ی سود پس از استفاده از هوش مصنوعی مانند قبل باقی می‌ماند (منهای هزینه‌ی اجرای فناوری). ۵۰ درصد از روزهای کاری قبلی کارکنان که اکنون صرف اوقات فراغت آن‌ها می‌شود، مزیتی است که به دست می‌آورند. این اوقات فراغت - آزادی از کار - انگیزه‌ی آن‌ها برای استفاده متفاوت از هوش مصنوعی نسبت به کارفرمایان است.

یکی از روش‌های استفاده از هوش مصنوعی برای عده‌ی معدودی سودآور است، در حالی که روش دیگر به بسیاری از افراد، اوقات فراغت/آزادی اعطا می‌کند. سرمایه‌داری به روش کارفرمایان پاداش می‌دهد و در نتیجه آن را تشویق می‌کند. دموکراسی راه دوم را مدنظر دارد. خود این فناوری دارای هر دو جنبه است و می‌توان به هر دو نحو از آن استفاده کرد.

بنابراین به‌رغم این که این روزها خیلی‌ها می‌نویسند یا می‌گویند که هوش مصنوعی میلیون‌ها شغل را از بین می‌برد و میلیون‌ها نفر را بیکار می‌کند، این نظر مطلقاً اشتباه است. فناوری این کار را نمی‌کند. در عوض، این سیستم سرمایه‌داری است که شرکت‌ها را در قالب کارفرمایان در مقابل کارکنان سازمان‌دهی می‌کند و در نتیجه از پیشرفت فناوری برای افزایش سود استفاده می‌کند، نه افزایش اوقات فراغت کارکنان.

مشتاقان در طول تاریخ، اکثر پیشرفت‌های فنی عمده را به دلیل ویژگی‌های «صرفه‌جویی در کار» ستایش می‌کردند. معرفی فناوری‌های جدید، کار کم‌تر، مشقت کم‌تر و تحقیر کم‌تر نیروی کار را به همراه داشت. معنای مفهومی این بود که «ما» - همه‌ی مردم - سود می‌بریم. البته، بدون شک، سود اضافی سرمایه‌داران از پیشرفت‌های فنی، اوقات فراغت بیشتری برای آن‌ها به ارمغان آورد. با این حال، اکثر کارمندان عمدتاً از اوقات فراغت افزوده شده توسط فناوری‌های جدید محروم شدند. سیستم سودمحور سرمایه‌داری علت اصلی این محرومیت بود.

امروز ما با همان داستان قدیمی سرمایه‌داری روبرو هستیم. استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند اوقات فراغت بسیار بیشتری را برای طبقه‌ی کارگر تضمین کند، اما سرمایه‌داری در عوض هوش مصنوعی را تابع سودجویی خود می‌کند. سیاستمداران بر چشم انداز ترسناک مشاغل از دست‌رفته به دلیل هوش مصنوعی اشک تماش می‌ریزند. صاحب‌نظران تخمین می‌زنند که در صورت استفاده از هوش مصنوعی، چند میلیون شغل از بین می‌رود. لیبرال‌های ساده‌لوح برنامه‌های دولتی جدیدی را ابداع می‌کنند که هدف آن کاهش یا فرونشاندن تأثیر هوش مصنوعی بر اشتغال است. بار دیگر، توافق ناگفته این است که نه در مورد این که مشکل خود سرمایه‌داری است پرسش کنیم و نه امکان تغییر سیستم را به‌عنوان راه‌حل مشکل را دنبال کنیم.

در اقتصادی مبتنی بر تعاونی‌های کارگری، کارکنان به صورت جمعی کارفرمای خود خواهند بود. ساختار اصلی سرمایه‌داری از شرکت‌ها -سیستم کارفرما در مقابل کارکن- دیگر غالب نخواهد بود. در این صورت پیاده‌سازی فناوری تصمیمی جمعی است که به صورت دموکراتیک به دست می‌آید. با نبود تقسیم‌بندی سرمایه‌دارانه‌ی کارفرما در مقابل کارکن، برای مثال تصمیم‌گیری در مورد زمان، مکان و نحوه‌ی استفاده از هوش مصنوعی وظیفه و مسئولیت کارکنان به عنوان یک کل جمعی خواهد بود. آن‌ها ممکن است در میان اهداف استفاده از هوش مصنوعی سودآوری شرکت را هم در نظر بگیرند اما مطمئناً مزیت اوقات فراغتی را هم که هوش مصنوعی امکان آن را فراهم می‌کند به حساب می‌آورند. تعاونی‌های کارگری تصمیماتی می‌گیرند که با تصمیمات شرکت‌های سرمایه‌داری متفاوت است. نظام‌های اقتصادی مختلف بر جوامعی که در آن‌ها فعالیت می‌کنند تأثیر می‌گذارند و به آن‌ها شکل می‌دهند.

در سرتاسر تاریخ سرمایه‌داری، کارفرمایان و ایدئولوگ‌های آن‌ها یاد گرفتند چگونه به بهترین نحو از تغییرات فنی که می‌تواند سود را افزایش دهد، دفاع کنند. آن‌ها این تغییرات را به‌عنوان پیشرفت‌هایی در نبوغ انسانی ستودند که شایسته است همه از آن‌ها حمایت کنند. افرادی که به دلیل این پیشرفت‌های فنی آسیب دیدند، به عنوان «بهای برای پیشرفت اجتماعی» طرد شدند. اگر کسانی که رنج می‌کشیدند به مقابله می‌پرداختند، به دلیل رفتاری ضد اجتماعی محکوم شده و اغلب جرم‌انگاری می‌شدند. مانند پیشرفت‌های فناوری قبلی، هوش مصنوعی هم موضوعات جدید و هم موضوعات بحث‌برانگیز قدیمی را در دستورکار جامعه قرار می‌دهد. اهمیت هوش مصنوعی به کسب بهره‌وری بیشتر و تهدید مشاغل محدود نمی‌شود. هوش مصنوعی همچنین تصمیم اجتماعی برای حفظ تقسیم‌بندی کارفرما-کارکن به عنوان سازمان اصلی شرکت‌ها را به چالش می‌کشد. در گذشته‌ی سرمایه‌داری، فقط کارفرمایان تصمیماتی می‌گرفتند که کارکنان مجبور بودند آن‌ها را بپذیرند و با نتایج‌شان زندگی کنند. شاید با هوش مصنوعی، کارکنان خواستار اتخاذ این تصمیمات از طریق تغییر سیستمی فراتر از سرمایه‌داری به سوی بدیل مبتنی بر تعاونی کارگری شوند.

پیوند با منبع اصلی:

https://www.rdwolff.com/ai_profit_vs_freedom